



جوزف دیلینی
مریم منتصرالدوله

آخرین شاگرد:
هجوم تاریکی

ofoqbooks.com
ofoqkidsandteens
ofoqkidsandteens

- 
- ۱۸۵ / بدترین کابوس استادت
- ۱۹۹ / مرده
- ۲۱۱ / شبخ گم گشته
- ۲۲۳ / مخفیگاه گریم
- ۲۳۳ / قدرت بی پایان
- ۲۴۳ / آماده برای جنگ
- ۲۵۳ / جنگ در تپه‌ی تین‌والد
- ۲۶۵ / کابوس‌ها
- ۲۷۵ / طلسم‌های کهن
- ۲۸۵ / ضربه‌های بال پرنده‌ها
- ۲۹۹ / اسیر تاریکی
- ۳۱۱ / همین حالا استخوان‌هایت را می‌شکنم!
- ۳۲۱ / بوگن
- ۳۳۱ / قربانی
- ۳۴۳ / روز جزا
- ۷ / غرق در خون
- ۱۹ / تو هنوز نمردی!
- ۲۹ / پیرمرد
- ۴۱ / کبوترهای شهری
- ۴۹ / غیرآدمیزاد
- ۶۱ / یک مرده‌ی دیگر
- ۷۵ / استخوان‌های شست
- ۸۷ / افسانه‌ی بوگن
- ۱۰۱ / حمله‌ی بوگن
- ۱۱۷ / دشمن خطرناک
- ۱۲۹ / دست‌آموز جادوگر
- ۱۴۱ / حیاط استخوان
- ۱۵۳ / هدیه‌ی من به منطقه
- ۱۶۵ / مبارزه تا پای جان
- ۱۷۳ / انگشت شست

غرق در خون

محافظ، آلیس و من به همراه سه سگ شکاری، کلو، بلاد و بون از لانگریج به سمت چیندن می‌رفتیم. سگ‌ها پشت‌سرمان با هیجان پارس می‌کردند. ابتدای سفرمان خوب بود. تمام بعدازظهر باران بارید،

